

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین – هشتم می 2012

"سیاست مُقَدِّم بر همه امور"

جهان چون خط و خال و چشم و ابروست
که هر چیزی به جای خویش نیکوست

فکر کرده بودم که شعر پرمفهوم و مطمئن بالا از استاد اجل – شیخ شیراز، حضرت سعدی – ست؛ سعدی که در طول قرون متمادی بحیث استاد مسلم ادب دری و معلم معظم اخلاق و پند و اندرز اجتماعی پذیرفته شده است و بدون شک که بسا فرموده های شیخ تا به امروزه روز هم اعتبار خود را از دست نداده اند.

اما وقتی به مآخذ معتبر رجوع کردم، معلوم شد که بیت از عارف مشهور قرن هشتم هجری، شیخ سعدالدین محمود امین الدین عبدالکریم ابن یحیی شبستری – مشهور به "شیخ محمود شبستری" – ست، که از شبستر برخاسته و در دوره ایلخانان میزیسته. درین روزگار تصوف و عرفان و خانقاهها در تمام قلمرو ایلخانی گسترش فراوان داشته است.

بزرگان علم و حکمت و ادب، چه در قلمرو فرهنگی ما و چه در قلمرو علم و دانش باستان و خارج ازین محیط و حوزه، هرکدام در زمانه خود ستارگان بوده و بعضیها چون خورشیدان انور و تابان پرتوافشانی نموده و عالم انسانیت را از فیض محصولات ذهنی و افکار و اندیشه های خود مشحون و منور ساخته اند. اینها هرکدام در عصر خود و تا روزگاران بعید بعد از خود نیز، برای انسانیت سرمشق و نمونه بوده اند. اما چون زمان در گذر و روزگار در سیلان و جولان است، کشف پدیده های جدید و متکی بر علوم مادی و طبیعی باعث گردید که افکار نوین جای افکار کهن را گرفته و بر نظریات کهنه خاکستر پاشیده شود. این بدین معنی نیست که با متروک شدن نظریات و افکار سابقه، صولت و منزلت بزرگان و حکماء و دانشمندان نیز از بین رفته باشد. نه خیر؛ هرگز چنین نبوده و نیست!!! این نخبگان عرصه دانش و بینش، معلمان و

آموزگاران ارجمند بشریت بوده اند، ولو که افکار شان در زمانه ما و یا روزگاران بعد از ما از جلند و اعتبار ساقط هم شده باشد.

یکی از گفته های جاودانه شاید همان بیت بالای شیخ محمود شبستری باشد، که فکر کنم در همه ادوار قابلیت انطباق دارد و دلیلش هم روشن است و به استدلال کم و کسیر (1) و دست و پا شکسته همچو منی نیاز ندارد.

مقوله "سیاست مقدم بر همه امور" را که عنوان این نوشته ساخته ام، بار اول از استاد ارجمندم، داکتر عین علی "بنیاد" فقید شنیدم، که میگفت امروز هیچ کار انسان از حوزه سیاست خارج شده نمیتواند؛ حتی خورد و نوش و خور و خواب و حرکات و سکنات او. میخواهم ازین مقوله مهم و نص شعر شبستری در این مقاله استفاده کنم:

درین اواخر در اروپا و خصوصاً در المان، در مورد استفاده های ناجائز از حربه های سیاسی در سپورت و ورزش زیاد سخن میرود. دلیل هم مسابقات فوتبال اروپائی ست که قرار است تا چند هفته دیگر در اوکراین دایر گردد. رئیس حکومت فعلی اوکراین، خانم "تیمه شنکو" را به سوء استفاده و فساد اداری در زمان زعامتش متهم ساخته و در زندان انداخته است. و این خانم چوتی طلائی، در زندان دست به اعتصاب غذائی زده و افکار سیاستمداران اروپا و خصوصاً المان را بخود جلب کرده است. سیاستمداران بر سر اقتدار المان در فکر بایکات و تحریم (2) این مسابقات برآمده و حتی پیشنهاد کرده اند که این مسابقات در عوض اوکراین در مملکتی دیگر مثلاً پولند یا اتریش و یا المان برپا گردد. آنانکه منهمک ورزش و مسابقات سپورتی اند، مداخله سیاست را در امور ورزشی ناجائز دانسته و در جبهه مخالف موقف گرفته اند. اینست که بر سر موضوع جنجالی سخت عظیم را برپا کرده اند، که حلش از دست چل مستوفی هم ساخته نیست؛ ولو که به گفته شیرین کابلی آن چل مستوفی، چل روز نان بی نمک هم بخورند!!!!!!

و از مزاق (3) و خوش طبعی که بگذریم:

در زمانه ما دولتها - و خصوصاً دول غرب که خود را مشعلدار دموکراسی میدانند - سعی بلین به خرج میدهند، تا افکار عامه مردم را از اشتراک فعال در موضوعات سرنوشت ساز دور سازند. چون "سیاست" با سرنوشت جوامع ارتباط مستقیم دارد، پس سعی میشود تا افکار مردم را از "سیاست" دور نگه دارند. دولتها که رگ خواب توده های مردم را یافته اند، بدون اینکه خود را بخارند، از وسائل و حربه های عملی استفاده میکنند. بدین ترتیب که افکار عامه را به طریقه ای از طرائق و از مجرائی از دسائس الحیل، از اشتراک در امور سیاسی و حتی اندیشیدن به سیاست، منحرف میسازند. چند مورد را پیش میکشم:

- غرق ساختن خلق الله به ورزش و مسابقات سپورتی؛ از فوتبال گرفته تا بوکس و تنس و سکی و موتردوانی و اسپ دوانی و باسکتبال و بیسبال و امریکن فوتبال، ... تا مسابقات جهانی اولمپیک. در اتازونی یا اضلاع متحده امریکا شوق و علاقه و باصطلاح عوام کابلی "گرگ" روزمره عامه مردم فقط به چند نوع سپورت خلاصه میشود و کسی را نمییابی که خارج ازین ساحه فکر کند و فکر کند که غیر ازین چند نوع سپورت، مصروفیتهای دیگری هم وجود دارند و خارج از کشور اضلاع متحده امریکا هم جهانی موجود است!!!

– غرق ساختن مردم به موسیقی و کانسرت و – به مقاله "استحاله ارزشهای فرهنگی" این قلم در صفحه مؤرخ 25 مارچ 2012 پورتال مراجعه گردد. درین مقاله مشخصاً بر جوانان وطنم انگشت گذاشته ام که چه طور زیر تأثیر تبلیغات دول استعماری از سیاست دور نگه داشته میشوند.

– غرق ساختن مردم به فلم و سینما و هنرپیشگان و ستارگان سینما و هنر تمثیل. هزاران در هزار مجله در سراسر جهان افکار عامه را مصروف ستاره های سینما میکنند. و اگر مثالی از کشور در به پهلوی خود بزنیم: در هندوستان ریکشادوانان قاق و پانقروف که از کثرت لاغری رگهای بدن شان معلوم میشود، تمام روز را جان میکنند، جان میکنند، جان میکنند، تا پولی بدست آرند و در آخر روز صرف خرید تکت سینما کنند.

– غرق ساختن مردم به آثار هنری و نقاشی و دائر ساختن گالریها و نمایشگاهها و نندراتونهای هزار در هزار در سراسر عالم. اخیراً یک اثر مزخرف نقاشی کدام هنرمند سکندونیائی در نیویارک به لیلام گذاشته شده و به مبلغ یک صد و بیست ملیون دالر به فروش رسید.

– غرق ساختن مردم به امور پیش پای افتاده، مزخرف و کاملاً غیر ضروری، از قبیل ترتیب کلکسیونهای سکه و پوسته و چه و چه و چه. خانم لوده ای را در انگلستان نشان دادند، که به جمع آوری گدی و "تدی بیر" Teddybeer اشتغال دارد. وی سه صد و شست و پنج تدی بیر را جمع آوری کرده، بر هر یک نام گذاشته و تاریخ تولد تعیین کرده است. و شیرینتر این که سالگره هر کدام را جشن میگیرد و دوستان و رفقای خود را دعوت میکند. این زن خرپول دیوانه که به گفته کابلیان عزیز "مغزش خراب شده"، هر روز برای یکی از گدیهای خود جشن تولدی برپا میکند. فکر نکنید که این فقط یک حالت خاص و استثنائی ست و نباید عامش ساخت. کسانی که چار صباح در غرب بسر برده اند میدانند، که درین راه قربانی بسیار و قربانیان فراوان در فراوانند.

– غرق ساختن مردم و خصوصاً جوانان به رقص و دیسکو و رقص روی یخ و کارنیوالهای موسمی. – در برازیل و ارجنتاین مثلاً مردم تمام سال جان میکنند و پول ذخیره میکنند، تا آن را در فصل کارنیوال جهت خرید تکت دخول چند هزار دالری مصرف نمایند. دختران خوشگل تمام سال را صرف آموزش و تمرین رقص "زمبا" میکنند، تا در هنگام کارنیوال از همه بیشتر دل مردم را ببرند.

– غرق ساختن مردم به مود و مسائل سکسی و شهوانی و فحشاء و شرابنوشی و مواد مخدره و قمار و لاتری. آیا فکر کرده میتوانید که تنها پول مصرف روزمره بیر و شراب و الکحل(4) و سگرت در جهان به چندین ده ملیارد دالر میرسد؟؟؟

– غرق ساختن مردم به وسائل و بازیهای مدرن الکترونیک که از خیرات سر کمپیوتر و انترنت و تکنالوجی پیشرفته میسر گشته است.

– مشوش ساختن افکار عامه از طریق آثار مطبوع و مطبوعات خشره و بی ارزش. اکثریت مطلق جرائد و روزنامه ها در جهان پیشرفته غرب هر مطلب دیگر را عرضه میکنند، غیر از مسائل مهم سیاسی روز. در المان بر مقوله مهم و بزرگ "سیاست" Schmutziger Hobby

یعنی "شوق چتی" و باصطلاح کابلی "کسپ خام" نام گذاشته اند. بدین وسیله افکار عامه و بالخاصه طبقه کارگر و پیشه ور را مسموم نگه میدارند.

و ...

تمام این کارها و کارروائیه‌ها دامن زده میشود :

- تا مردم را از کارهای مهم، اصولی و سرنوشت ساز دور دارند.

- تا مردم به آگاهی سیاسی نرسند و سر کسی بوی قورمه ندهد.

- تا فکر مردم را از سیاست و چسپیدن به امور سیاسی منحرف سازند

- تا افکار مردم را از توجه به استثمار بی رحم سرمایه، منحرف سازند

و ...

این کارهای را میکنند تا مردم بگذارند که سیاست فقط در دست چند چتاق و قلاش و چکوره سیاسی بماند، که مردم را بفریبند و بعد بر حماقت توده های مردم و جهانیان خواب برده بخندند؛ یعنی بر کسانی که خود عامل پسمانی و ناآگاهی شان میباشند.

با تذکر این نکات هرگز قصد نفی سپورت و موسیقی و هنر و وسائل الکترونیک و چه و چه و چه را ندارم. من به نص همان بیت معروف شبستری اعتقاد دارم، که هر چیز باید جای خودش را داشته باشد؛ و هر چیز بجای خویش نیکو باشد!!! نه اینکه همه هنرها و فنون و کمالات و چال و نیرنگ و فریب و خُدعه و دسائس الحیل به کار بسته شود، تا مردم و خصوصاً نسل جوان و پُرتوان بیشتر به کارهای "غیر اصلی" و "عَرَضی" گماشته شده و از امور مهم که به سرنوشت مردم و سرنوشت جهان و حتی آینده کره زمین ارتباط میگیرد، فاصله بگیرند. این همه کارهای را میکنند تا نص و روح مقوله بزرگ "سیاست مقدم بر همه امور" به توده های مردم انتقال ننماید!!!

البته همین که میکوشند مردم و خلق خدا و توده های ملیونی از شاهراه اصلی منحرف گشته و به "سیاست" توجه نکنند، در واقع عملی سخت "سیاسی" انجام داده اند. "توجه نکردن به سیاست" و "بازداشتن از سیاست" هم خود "سیاست" است، اما در جهت "منفی"؛ همان قسمی که ویران ساختن ارزشهای فرهنگی را نیز جزء فرهنگ شمرده اند.

توضیحات:

1 - "کسیر" از نگاه دستوری صفت مشبّهه عربی و در معنای "شکسته" است. این توضیح را از آن آوردم تا کس فکر نکند که "کثیر" را به "س" نوشته ام. چون در زبان دری معمولاً با کلمه "کثیر" سر و کار داریم که نیز صفت مشبّهه عربی بوده و در نقطه مقابل "قلیل" استعمال میشود. کلمه "کثیر" از مصدر ثلاثی "کثر و کثرت" برخاسته است. یکی از مشتقات معروف این مصدر "اکثر" است که در زبان ما به کثرت و وفرت استعمال میگردد. اما کلمه "کسیر" که از مصدر "کسر" یعنی "شکستن" نشأت کرده، در زبان ادبی و تحریر ما چندان مورد استعمال نیافته است. این ترکیب را مگر دری عامیانه کابلی بسیار استعمال میکند و نماینده مشهور

استعمال آن همانا ترکیب "کم و کسیر" است که معمولاً از زبان "زنان کابلی" شنیده می‌شده است؛ چنان که گویند:

فلانی به کم و کسیر قانع نیس(نیست)!!!

یعنی که به "اندک و ناچیز" یا "کم و تُم" قناعت نمی‌کند. استاد عبدالله افغانی نویسنده فرهنگ "لغات عامیانه فارسی افغانستان" ترکیبات "کم و بیش" و "کم و تُم" را معادل "قلیل و کثیر" آورده است، که من با آن موافق نیستم. البته میتوان ترکیب "کم و کثیر" را در معنای "کم و بیش" یا "کم و زیاد" نیز استعمال کرد که عین مفهوم "کم و کسیر" را ندارد و هرگز معادل آن نیست!!!

2 - "بایکات" Boycott که لغت فرنگی ست دقیقاً در معنای "تحریم" است و نباید از آن مفهوم عام "تعمیر" را گرفت. لغت "تعمیر" را مترجمان دری زبان افغانستان معادل "سنکشن" Sanction انگریزی قرار داده اند. مراد از "سنکشن" که معمولاً بحالت جمع و در هیئت "سنکشنس" Sanctions استعمال میگردد، همانا "مجازات" و "تعمیر" است که در بازار سیاست و معاملات سیاسی - اقتصادی جهانی رونق گرفته است. مراد از آن اینست که کسی یا مرجعی یا کشوری را بخاطر کدام کار خلاف توقع قدرتهای جهانی بخواهند توبیخ کنند. مجازات و تعمیر انواع زیاد دارد که یکی از آنها "تعمیر" است. "تعمیر" هم به رسته خود انواعی دارد؛ مثلاً تحریم سپورتی، تحریم فرهنگی، تحریم اقتصادی، تحریم نظامی و غیره. گونه دیگر "تعمیر" مقوله "محاصره" است که معمولاً در ساحه اقتصادی و نظامی به کار بسته میشود. "محاصره" را در زبانهای فرنگی "بلوکاد" یا "بلاکید" Blockade گویند و مراد از آن اینست، که از بهر مثال نگذارند به کشوری از هیچ جائی مثلاً محصولات نفتی و یا اسلحه و یا افزار "تکنالوژی پیشرفته" یا "های تک" برسد.

مترجمان ایرانی متأسفانه "تعمیر" را بجای "مجازات" و "تعمیر" استعمال میکنند، در حالی که "تعمیر" فقط یک نوع "مجازات" و "تعمیر" است. نوع دیگر "تعمیر" قسمی که در بالا گفتیم "محاصره" است؛ مثلاً محاصره اقتصادی یا محاصره نظامی یا محاصره سپورتی. نسبت "تعمیر" و "تعمیر" نسبت "خاص" و "عام" است. در حالی که کلمه "تعمیر" مفهوم عام دارد و به انواع مختلف تقسیم میگردد، "تعمیر" فقط نوعی "خاص" از "تعمیر" است. امید است که نویسندگان ارجمند این باریکی را دریابند و "تعمیر" و "تعمیر" را باهم مغالطه نکرده و یکی را بجای دگر استعمال نکنند!!!!

3 - کلمه "مزاق" را که همانا حالت دری شده "مزاح" عربی میباشد و در زبانهای دری و پشتوی افغانستان به کثرت استعمال میگردد، قصداً در عوض اصل عربی آن به کار بردم. درین باره ضمن بخش سوم سلسله «شرح و تحلیل صرفی چند لغت» - صفحه مؤرخ 15 سپتمبر 2010 پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان"، به تفصیل سخن گفته ام.

4 - املاي اصیل این کلمه، "الکحل" است. به فرموده مرحوم علامه صلاح الدین سلجوقی در کتاب "نقد بیدل"، الکحل از کشفیات کیمیادان مشهور وطن ما "جابر این حیان سیستانی" ست. جابر الکحل را که شراب مطلق است، از تقطیر مکرر شراب بدست آورد. و شراب مطلق آن را گویند که بالاتر از 96 درصد الکحل داشته باشد. "کحل" در عربی "سرمه" را گویند و ترکیب "کحل بصر" یعنی "سرمه چشم" را شعراء بسیار استعمال کرده اند. حضرت حافظ مثلاً گوید:

به سِرِّ جامِ جمِ آنکه نظر توانی کرد که خاک میکند کُحلِ بصر توانی کرد

چون پیش ازین "سرمه" را با سائیدن و بیختن مکرر در مکرر سنگ گرافیت بدست می آوردند، جابر مایعی را که بر اثر تقطیر تدریجی و مکرر شراب بدست آورده بود امتثالاً "الکحل" نامید؛ یعنی "سرمه". اروپائیان که قرن‌ها شاگرد شرق بودند و بسا علوم طبیعی را از همینجا اقتباس کردند، "الکحل" جابر سیستانی را باخود به اروپا برده و آن را به رقم خود نوشتند؛ مثلاً انگریزان آن را Alcohol نوشتند و المانها Alcohol و فرانسویان Alcool. قرن‌ها بعد که "الکحل" از اروپا دوباره به شرق و زادگاه خود آمد، املائی دیگری را بخود گرفته بود. مثلاً در افغانستان به تقلید از انگریزی "الکھول" گفتند و در ایران به تقلید از فرانسوی "الکل". من مگر معتقدم که بهتر است این کلمه را مطابق اصلش و در هیئت "الکحل" بنویسیم، خصوصاً به پاس اینکه این ماده را یک هموطن ما در سرزمین خود ما کشف کرده و به جهان ارمغان داده است.

اروپائیان بسا علوم طبیعی را از شرق کاپی کردند؛ مثلاً "کیمیا" را از جهان اسلام به ارمغان بردند و "کیمیا" خود لغت "عربی" ست. اروپائیان "جابر" را که آثار بی شمارش را قرن‌ها در پوهنتونهای خود تدریس میکردند، بنام Geber یاد میکنند. اروپائیان آثار علمی بوعلی سینای بلخی و خصوصاً کتاب معظمش در طب را که به نام "القانون" یا "قانون" یاد میگردد، نیز قرن‌ها بحیث مواد درسی یونیورسیتی های خود ساخته بودند. بوعلی سینا در نزد فرنگیان به Avicina شهرت دارد، همان قسمی که فیلسوف مشهور اسلام "ابن الرشد" را Averoses مینامند. معلومات بیشتر درین زمینه از حواشی مقاله بنده زیر نام "هدیه انگلیس به امیر محمد یعقوب خان" در صفحه اول نومبر 2008 پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" و آرشیف بنده در پورتال گرفته شود.